

چشم انداز اتحاد دو کره

در سایه شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی

محمدحسن شیخ الاسلامی^۱ حسین شاه مرادی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۲/۲۳ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۸/۱۲

چکیده

شبه جزیره کره به عنوان سرزمینی کهن و استراتژیک جایگاه یکی از پیچیده‌ترین و دشوارترین معماهای صحنه بین الملل است. به شکلی که بحران هسته‌ای کره شمالی و دوپارگی شبه جزیره نه تنها مردمان آن سرزمین، بلکه معادلات قدرت در منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. هرچه زمان بیشتری از این جدایی می‌گذرد، تفاوت‌ها در دوسوی شبه جزیره هم بیشتر می‌شود و به تبع آن وحدت مجدد دو کره که آرزوی دیرین مردم آن سرزمین است نیز پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌گردد. در مباحث مرتبط با اتحاد مجدد دو کره، ابعاد اقتصادی و فرهنگی شدیداً حیاتی و چالش برانگیز خواهند بود، به طوری که انتظار می‌رود با وقوع چنین رخدادی، کره متحد بیش از پیش در معادلات اقتصادی و فرهنگی منطقه و جهان تأثیر گذار باشد. از یک سو، کره جنوبی به رغم برخورداری از قدرت اقتصادی، به تنهایی توان مدیریت و پرداخت هزینه‌های وحدت را نخواهد داشت و همچون توسعه اقتصادی در بخش جنوبی شبه جزیره، کره متحد نیز برای توسعه به کمک‌های بین المللی نیاز مبرم خواهد داشت. در بعد فرهنگی نیز، اتحاد موفقیت آمیز دو کشور پیش از هرچیز، مستلزم درک مردمان دو سوی شبه جزیره از تفاوت‌های ناشی از هفت دهه جدایی است. دولت کره متحد با چالش‌های فرهنگی بسیاری دست و پنجه نرم خواهد کرد و یکی از مهم‌ترین کارکردهای فرهنگی آن، اصلاح ذهنیت مردمان بخش شمالی از باورهای است که بر مبنای محوریت شخصیت کیم ایل سونگ و سپس فرزند و نوه‌اش شکل گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: اتحاد، اقتصاد، فرهنگ، کره شمالی، کره جنوبی

۱. استادیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

۲. کارشناس ارشد مطالعات آسیای شرقی، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

نویسنده سئول؛ shahmoradi.hossein@gmail.com

مقدمه

شبه جزیره کره را می‌توان تنها جایی دانست که معادلات جنگ سردی قدرت کماکان در آن ادامه دارد، مرزهای تصنعی حاصل از توافق موقت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم هم چنان استوار است و موجب شکل‌گیری دو کشور کاملاً متفاوت در شمال و جنوب شبه جزیره گردیده است. دو کشوری که هریک خود را تنها حکومت برحق در کل شبه جزیره می‌داند و پس از گذشت دهه‌ها از وقوع این جدایی هنوز خصومت و عدم اعتماد شاخصه اصلی رفتار متقابل آن‌ها است.

با توجه به اهمیت موضوع و شرایط موجود در شبه جزیره، برخی از مهم‌ترین چالش‌های وقوع اتحاد میان دو کشور را می‌توان ابعاد اقتصادی، فرهنگی آن دانست. زیرا با در نظر گرفتن و مقایسه مواردی چون سطح رفاه مردمان دو کشور، نحوه و میزان آموزش و پرورش کشورها، نوع نظام سیاسی دو کشور و نحوه برخورد حاکمان با مردم خود، ایدئولوژی‌های غالب در دو کشور، میزان آزادی‌های فردی و سطح تعامل و همکاری این کشورها با جهان خارج و نیز اظهارات پناه جویان گریخته از کره شمالی به خوبی متوجه می‌شویم که علی‌رغم پیشینه تاریخی یکسان و اشتراکات فرهنگی، شاهد حضور مردمانی بسیار متفاوت در دوسوی مدار ۳۸ درجه هستیم و این امر می‌تواند به چالشی بزرگ برای اتحاد دو کشور بدل گردد.

بی‌شک مردمان شبه جزیره از تقسیم تراژیک سرزمینشان که محمل ۵۰۰۰ ساله نژاد کره‌ای است اندوهگین هستند. تقسیم شبه جزیره به سرعت جدایی ۱۰ میلیون خانواده کره‌ای و نابودی رویای تجدید حیات کشوری مستقل که قبل از استعمار آن توسط ژاپنی‌ها به مدت بیش از ۱۲۰۰ سال وجود داشت را رقم زد. این امر باعث گردیده تا فرهنگ و اقتصاد دو کشور از زمان جدایی شدیداً از یکدیگر منفک و متفاوت شود. امروز کره جنوبی آشکاراً لیبرال، توسعه یافته و دموکراتیک است و از نظر اقتصادی نیز بیش از هر زمان دیگری در وابستگی متقابل با کشورهای منطقه و جهان به سر می‌برد. در مقابل، کره شمالی به شکل کامل در نقطه تقابل با کره جنوبی قرار دارد و مردمان این کشور به نقش فراگیر دولت در تمامی نهادهای اجتماعی و اقتصادی کشور عادت نموده‌اند. برای کسانی که امروز وضع دو کره را مطالعه می‌کنند، شاید درک این که

روزی در شبه جزیره کره ملتی واحد و قدرتمند می‌زیسته و بر قسمت‌های عمده از منطقه منچوری نیز تسلط داشته است، بسیار دشوار باشد. این درک وقتی دشوارتر می‌شود که دانسته شود، بزرگ‌ترین هراس دو ملت از یکدیگر است، وضعیتی که حتی در زمان سه امپراطوری^۱ نیز وجود نداشت. قدرت هسته‌ای کره شمالی نیز بر وخامت اوضاع میان دو کره می‌افزاید. بنابراین باید پذیرفت که جدایی دو کره آثار قابل توجهی را برجای گذاشته است. اولین اثر ملموس این جدایی جنگ دو کره بود. ولی مهم‌تر از جنگ، اثرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدایی است. مردم دو کره به تدریج به این باور رسیده‌اند که با هم اختلافات فرهنگی زیادی دارند و حس یگانگی میان مردم آن سرزمین رو به افول گذارده است. با این وجود، میل به وحدت ریشه در هویت کره‌ای مردم شبه جزیره دارد و کماکان پابرجاست. با این حال، بسته به شکل و نحوه اتحاد احتمالی دو کشور، نوع تعامل یا تخصم مردمان دو سوی مرز متفاوت خواهد بود.

در بحث اتحاد دو کره برخی به منافع اقتصادی و برخی دیگر بر هزینه‌های آن تاکید ورزیده‌اند. در حالی که برخی از پتانسیل‌های شگرف اقتصادی در یک کره متحد سخن گفته‌اند، برخی دیگر در مورد هزینه‌های گزاف بروزرسانی اقتصاد کره شمالی و نزدیک نمودن آن به استانداردهای کره جنوبی هشدار داده‌اند. با این که هر دو گفتار حائز اهمیت و قابل توجه هستند، اما این نکته را باید در نظر داشت که نمی‌توان ابعاد اقتصادی اتحاد را جدا از مباحث دیگر بررسی نمود. مهم‌تر اینکه، معمای اتحاد برای دو کره بسیار پیچیده است و شامل چالش‌هایی حساس در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و عاطفی است و جنبه‌های اقتصادی اتحاد تنها بخشی از وجوه چندگانه این تصویر مبهم است. اتحاد آلمان در سال ۱۹۹۰ میلادی به وضوح ذات چند وجهی امر اتحاد میان کشورها را به نمایش گذاشت. همچون آلمان پیش از اتحاد، شبه جزیره کره به بخشی دارای دموکراسی و اقتصاد بازاری یعنی کره جنوبی و بخشی کمونیست همراه با اقتصادی دولتی تقسیم شده است. شبه جزیره‌ای که در سال ۱۹۴۵ به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده بود با شرایط کنونی بسیار متفاوت است. در زمان جدایی هر دو کشور شدیداً فقیر بودند، اما اکنون یکی از آن دو توانسته است به سطحی از توسعه

1 Three Kingdoms

یافتگی برسد که جزو اعضای G20 باشد، اما دیگری هنوز فقیر است. بر این اساس، بررسی تفاوت‌های اقتصادی دو کشور برای درک چالش‌های اقتصادی و حتی فرهنگی وحدت دو کره ضروری به نظر می‌رسد. به همین جهت، در ادامه وضعیت اقتصادی و فرهنگی دو کره را از زمان پایان جنگ میان دو کشور بررسی نموده و به چالش‌های پیش روی اتحاد این دو کشور در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی خواهیم پرداخت.

۱. وحدت دو کره

برای وحدت دو کره سناریوهای زیادی مطرح شده است که از آن جمله می‌توان به اتحاد در نتیجه جنگ، اتحاد در نتیجه فروپاشی حکومت در کره شمالی و اتحاد مسالمت آمیز از طریق مذاکره و یک روند تدریجی اشاره نمود. اما از منظر اقتصادی و فرهنگی هم چون سایر جنبه‌ها، بهترین حالت ممکن سناریوی ادغام تدریجی در غالب یک کشور و دو دولت است. با این که تاکنون هیچ یک از تئوری‌های مطرح شده منجر به تحقق این وحدت نشده‌اند، اما امید برای وحدت صلح آمیز دو کشور همچنان وجود دارد. سناریوی ادغام تدریجی یک روند صلح آمیز و خوش بینانه ترین حالت ممکن برای تحقق وحدت دو کره است که در عمل سخت‌ترین سناریو نیز محسوب می‌شود. بسیاری این سناریو را مستلزم اقتباس مدل توسعه چینی توسط کره شمالی دانسته است. بر این مبنای، مواردی هم چون آزادسازی نظام اقتصادی کره شمالی، بازکردن و تشویق مبادلات تجاری و سرمایه گذاری، کاهش کنترل اقتصادی و افزایش میزان تمرکز زدایی و توسعه فعالیت‌های بازاری موجب همگرایی اقتصاد شمال و جنوب خواهد و در نتیجه دو کشور سازگار ترمی شوند. این اصلاحات می‌تواند موجب ظهور فدرالیسم سیاسی میان دو کشور شود و در نتیجه آن مؤسسات نظامی و سیستم آموزشی دو کشور بایکدیگر منطبق شوند (Wolf, 2014: 5).

دو کره مدل‌های متفاوتی برای دست یابی به این مهم ارائه داده‌اند که از آن جمله می‌توان به طرح موسوم به جمهوری دموکراتیک گوریو توسط کره شمالی و مدل معرفی شده از طرف وزارت اتحاد کره جنوبی اشاره نمود. مدل ارائه شده توسط کره شمالی شامل سه مرحله اصلی می‌شود. در مرحله اول می‌بایست مذاکرات سیاسی میان نمایندگان، مقامات، احزاب سیاسی و انجمن‌های حزبی انجام شود. پس از آن

نشست‌هایی با حضور سران عالی رتبه دو کشور، نحوه تعامل و مدل نهایی دستیابی به اتحاد را تعیین نموده و در مرحله سوم، جمهوری دموکراتیک و کنفدرال گوریو تأسیس می‌گردد. شایان ذکر است نام گوریو از آن جهت انتخاب گردیده است که از منظر تاریخی، اولین کشور متحد در شبه جزیره کره با این نام شناخته می‌شود. ضمناً بر خروج نیروهای آمریکایی از شبه جزیره کره، عدم وابستگی خارجی و لزوم تصمیم‌گیری مستقلانه کره‌ای‌ها در قبال اتحاد تأکید شده است (Joo, 2014: 12).

محتوای اصلی این فرمول، شورای عالی کنفدرال ملی^۱ می‌باشد که نمایندگان آن از تعداد برابر نمایندگان کره جنوبی، کره شمالی و کره‌ای‌های خارج نشین تشکیل می‌شود. کمیته دائم شورای کنفدرال هدایت امور سیاسی، دیپلماتیک و نظامی را در دست گرفته و دولت‌های محلی دو کره با نظام‌های سیاسی و ایدئولوژی‌های متفاوت تحت نظارت دولت کنفدرال تشکیل می‌شوند. بر این اساس، سیستم کنفدرال پیشنهاد شده از طرف پیونگ یانگ مدلی است که بر وجود یک ملت و یک کشور اما دو نظام سیاسی و دو دولت متکی می‌باشد. کره شمالی ادعا می‌کند که مدل مذکور، منطقی، واقع‌گرایانه و عملیاتی است اما در عمل می‌توان آن را نسخه ساده شده نظام کنفدراسیونی دانست (Hoare, 2012: 103). مدل رسمی اتحاد دولت کره جنوبی نیز مبتنی بر روندی تدریجی، گام به گام و صلح‌آمیز است که استفاده از زور برای دستیابی به اتحاد را رد می‌نماید و شامل سه مرحله کلیدی یعنی مصالحه و همکاری، رفاه عمومی تمام مردم شبه جزیره کره و گام‌های نهایی جهت دستیابی به اتحاد می‌گردد. به این ترتیب که در مرحله اول، دو کره استقلال یکدیگر را به رسمیت شناخته و بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز و رفاه مشترک، به ارتقای روابط دوجانبه خواهند پرداخت. در مرحله دوم با توجه به نظام‌های سیاسی متفاوت در کره شمالی و جنوبی، نظامی مبتنی بر رفاه مشترک^۲ ایجاد می‌گردد که به شکل یک اتحادیه اقتصادی و اجتماعی بوده و به عنوان سیستم موقتی در راه رسیدن به وحدت عمل خواهد نمود. در این مرحله وجود دو دولت و دو نظام سیاسی پیش‌بینی گردیده و بر اهمیت نشست‌های مشترک در بالاترین سطوح دو کشور، ایجاد دبیرخانه مشترک و شورای شمال-جنوب با حضور نمایندگان برابر از دو کشور و

1 Supreme National Confederal Council

2 Commonwealth

تعدادی حدوداً ۱۰۰ نفر مدنظر می‌باشد. در مرحله سوم شورای شمال- جنوب پیش نویسی برای قانون اساسی کره متحده ارائه نموده و پس از تأیید آن، انتخابات سراسری براساس فرآیندهای دموکراتیک و منطبق با قانون اساسی انجام شده و یک دولت و مجلس ملی جدید در قالب یک نظام سیاسی و یک دولت، قدرت را در دست خواهند گرفت (Ministry of Unification, Accessed: December 21, 2016).

۲. وضعیت اقتصادی دو کره پس از پایان جنگ تا به امروز

پس از جنگ جهانی دوم، حجم عظیمی از صنایع شبه جزیره کره و منابع معدنی در بخش شمالی قرار داشت. در واقع ۹۰ درصد منابع معدنی (ذغال سنگ، آهن، مس، سرب، اورانیوم و منگنز)، منابع برق آبی و تولیدات جنگلی در بخش شمالی قرار داشتند. اساس صنعتی آن را نیز فولاد و مواد شیمیایی تشکیل می‌دادند و در مجموع می‌توان گفت که شمال ثروتمندتر از جنوب بود. هرچند کره شمالی در جنگ کره به ویرانه‌ای تبدیل شد، اما با کمک اتحاد جماهیر شوروی و چین توانست به سرعت اوضاع خود را بازیابد. در این زمان، صنایع دولتی دوباره احیا و با کارخانجات ساخت تسلیحات، هواپیما، ماشین آلات و مواد شیمیایی و نیز نوسازی صنایع فولاد و منسوجات تکمیل گردید (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۱۹).

با این حال، در دهه ۱۹۸۰ مدل سوسیالیستی و شبیه به شوروی منجر به افزایش مشکلات در کره شمالی شد. این کشور بر خلاف کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی نتوانست اقتصاد خود را باز نموده و راهی برای مدیریت و آزاد سازی اقتصاد خود بیابد که نتیجه آن رکود شدید بود. علاوه بر این، فروپاشی بلوک شرق همراه با مجموعه‌ای از بلایای طبیعی اقتصاد این کشور را در دهه ۹۰ میلادی به مرز فروپاشی رساند. اقتصاد کره شمالی به واسطه صرف هزینه‌ها برای کسب خودکفایی در محصولات غذایی و صنعتی و نیز هزینه‌های سنگین نظامی از جمله برنامه موشک‌های هسته‌ای و بالستیک و ارتش یک میلیون نفری، ورشکسته شده است. ضمناً با سقوط اتحاد شوروی و حذف کمک‌های عظیم آن، کره شمالی از توان چندانی برای کنار آمدن با بلایایی طبیعی از جمله سیل‌ها و قحطی‌هایی که موجب گرسنگی و شیوع بیماری‌ها گردیده نبوده است (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۲۰). از اواسط دهه ۹۰ میلادی کره شمالی همواره

با کمبود مواد غذایی مواجه است. کمک‌های غذایی گسترده بین‌المللی، رژیم حاکم را قادر ساخته تا از گرسنگی در مقیاسی بزرگ نجات یابد اما جمعیت عظیمی هنوز با خطر سوء تغذیه طولانی مدت و وخامت شرایط زندگی روبروست.

سازمان ملل متحد تخمین می‌زند که بیش از ۱۶ میلیون نفر از کل جمعیت ۲۵ میلیون نفری کره شمالی، از عدم امنیت غذایی حتی در پایین‌ترین سطح ممکن رنج می‌برند. با این که کمک‌های غذایی از طریق سازمان ملل و در چهارچوب برنامه جهانی غذا^۱ و نیز برخی سازمان‌های غیر دولتی به این کشور ارائه می‌شوند اما بحران‌های غذایی همواره ادامه دارند. در حالی که ۲۷٫۹ درصد از کودکان زیر ۵ سال از سوء تغذیه شدید رنج می‌برند، بیش از ۲۹ درصد دیگر نیز مبتلا به کم‌خونی حاد هستند (UN, 2013: 3) از سوی دیگر، بخاطر عدم سرمایه‌گذاری برای سالیان متمادی، کمبود سرمایه‌های صنعتی در کشور غیرقابل جبران هستند. هرچند رژیم کره شمالی اقدام به افزایش تولید گندم، رسیدگی به مشکل کمبود برق، کسب سرمایه‌های ارزی و جلب سرمایه‌گذاری خارجی نموده است اما خبری از اصلاحات جدی با محوریت بازار نیست (Park, 2013: 6).

در سوی دیگر، پس از جنگ سه ساله کره و ویرانی هردو بخش شمالی و جنوبی، کره جنوبی کاملاً به کمک‌های امریکا متکی بود، به طوری که تقریباً تمام مواد خام، کالاهای مصرفی و مواد غذایی این کشور با کمک‌های مالی و اعتباری امریکا خریداری می‌شدند. در سال ۱۹۵۳ اقتصاد کره همچنان متکی به کشاورزی بود. در این دوره، بیش از ۱۱۷۰ میلیون دلار کمک‌های خارجی به ویژه از طریق سازمان ملل و امریکا جهت بازسازی صنایع کلیدی و هم‌چنین مهار تورم به دولت کره جنوبی پرداخت شد. دولت کره جنوبی نیز در فرآیند مدیریت اقتصادی این کشور نقش قابل ملاحظه‌ای ایفاء و برای همه بخش‌های مهم اقتصادی، رهنمودهای دقیقی تهیه و ارائه نمود. تاکنون چندین برنامه توسعه اقتصادی در این کشور به اجرا در آمده که تحولات شگرف اقتصادی آن مرهون اجرای موفقیت‌آمیز این برنامه‌ها است. با شروع دهه ۱۹۶۰، کره جنوبی وارد دوره‌ای از حیات اجتماعی - اقتصادی خود شد که توانست با اجرای برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی، به عنوان یکی از عمده‌ترین کشورهای تازه صنعتی شده در سطح جهان مطرح

شود. مهم‌ترین برنامه‌های دولت در تبدیل اقتصاد ویران کره به یک کشور توسعه یافته را می‌توان در ۵ دوره زیر خلاصه نمود:

۱. دوره جایگزینی واردات
۲. دوره توسعه صادرات
۳. دوره تحکیم توسعه صنعتی
۴. دوره آزاد سازی اقتصادی
۵. دوره جهانی شدن (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۹).

کره جنوبی بیشترین کاهش فقر را طی دهه‌های اخیر در جهان داشته است. در حقیقت عمده‌ترین دستاوردها و نتایج اجرای برنامه‌های توسعه، کاهش فقر در این کشور بوده است. در دهه ۱۹۵۰ اکثریت مردم این کشور در فقر مطلق و تا اواسط دهه ۱۹۶۰، حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم کره جنوبی در فقر زندگی می‌کردند. طی جنگ کره زیر ساخت‌های اقتصادی کشور صدمه دیده، محرومیت و گرسنگی در ابعاد وسیعی گسترش یافته بود. تا اواسط دهه ۱۹۹۰، فقر مطلق به صورت شگفت‌انگیزی کاهش یافت و به رقمی پائین تر ۳,۴ درصد جمعیت کشور رسید. کاهش فقر در کره جنوبی به اندازه‌ای بود که متوسط فقر در خانوار تک نفره کره‌ای در سال ۱۹۹۹ قابل مقایسه با آمار فقر در کشورهای توسعه یافته بود. بسیاری از موفقیت‌های شگفت‌انگیز کره در رشد اقتصادی و کاهش فقر، متأثر از اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۰ و همراه شدن آن با توانایی کره در پیگیری موفق راهبرد صنعتی شدن صادرات محور است (حسن زاده، ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۹۲).

شایان ذکر است که در روند توسعه کره جنوبی مجموعه‌ای از عوامل از جمله عملکرد مناسب سیاست‌های پولی و مالی، کمک‌های مالی فراوان غرب، اصلاحات نظام مالیاتی، برنامه ریزی جامع آموزش نیروی انسانی، استفاده منطقی از تکنولوژی و بهبود بهره برداری از عوامل تولید و ثبات در سیاست‌های اقتصادی دخیل بوده است (حسنی، ۱۳۸۷: ۴۰). براین اساس، هرچند شاهد برنامه ریزی کارآمد اقتصادی در سیر توسعه کره جنوبی هستیم، اما توسعه در این کشور، نه درون زا بلکه برون زا و مبتنی بر کمک‌های مالی، تکنولوژیکی و نیز تلاش‌های ایالات متحده در ادغام کره جنوبی در

اقتصاد جهانی بوده که اساسا حاصل تقابل ایالات متحده با کمونیسم و حمایت اتحاد جماهیر شوروی از کره شمالی بوده است. کره جنوبی که بخش مهمی از استراتژی چرخ پره‌ای^۱ ایالات متحده در آسیای شرقی محسوب می‌گردید، در تمامی مراحل توسعه، حمایت غرب را بطور کامل دریافت نموده و می‌نماید تا نشانه‌ای باشد بر تفوق اقتصاد لیبرالیستی، غلبه قدرت غرب بر کمونیسم و نمونه‌ای موفق از حضور ایالات متحده.

ژاپن نیز به ویژه در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، تأثیر و نفوذ بسیاری بر توسعه اقتصادی کره جنوبی داشته است. مدل توسعه در کره جنوبی پس از اوایل دهه ۶۰ میلادی، در برخی موارد اقتباسی کامل از مدل ژاپنی توسعه بود که مبتنی بر صنعتی سازی از بالا، دیوان سالاری بسیار قوی و سیاست گذاری مدون اقتصادی است. علاوه بر سرمایه گذاری ژاپن در اقتصاد این کشور که در سالهای ابتدایی توسعه کره جنوبی نقش کاتالیزور را ایفا می‌نمود، بسیاری از سیاستگذاران ارشد کره جنوبی، تحصیلات رسمی خود را در ژاپن و تحت نظام ژاپنی گذرانده‌اند (Sevada, 1990: 139).

ضمناً به دنبال کودتای نظامی سال ۱۹۶۱ در کره جنوبی و روی کار آمدن پارک چونگ هی^۲، عصر جدیدی در روابط دو کشور آغاز گردید. با این که حکومت استبدادی او باب میل بسیاری از ژاپنی‌های تازه دموکرات نبود، اما پارک مردی عمل‌گرا بود و این امر همکاری با او را برای حزب حاکم وقت در ژاپن یعنی حزب لیبرال دموکرات امکان پذیر می‌نمود. پارک برنامه‌هایی برای توسعه اقتصادی کره جنوبی بر اساس روش ژاپنی‌ها در سر می‌پروراند. وی برای این کار به همکاری ژاپنی‌ها نیاز داشت و بیش از همه اینکه طرح‌های او نیازمند پول و سرمایه بود. بر این اساس، در سال ۱۹۶۵ میان ژاپن و کره جنوبی دو موافقت‌نامه امضا گردید: یکی توافق‌نامه عادی سازی روابط و دیگری پرداخت غرامت از طرف ژاپنی‌ها به کره جنوبی. مبلغ پرداختی از طرف ژاپن به کره جنوبی شامل اعطای ۳۰۰ میلیون دلار کمک مالی، ۲۰۰ میلیون دلار قروض دولتی و ۳۰۰ میلیون دلار دیگر به عنوان قروض تجاری بود که در مجموع بالغ بر ۸۰۰ میلیون دلار می‌شد، که با در نظر گرفتن تورم، این مبلغ معادل ۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ می‌شود. این دو توافق‌نامه عصر جدیدی در روابط دو کشور آغاز کرده و کمک نمود تا

1 Hub and Spoke
2 Park Chung Hee

دو کشور تعامل بهتری با یکدیگر برقرار نمایند که در توسعه اقتصادی کره جنوبی نقش قابل توجهی ایفا نمود (Kendall, 2015: 143-5).

بدین ترتیب، با توجه به کمک انبوه ایالات متحده به کره جنوبی پس از جنگ کره، این کشور اقتصاد خود را بازسازی کرده و آن را از وضعیتی فقیر، با جمعیت فراوان و اساساً کشاورزی، به یک کشور بسیار صنعتی تبدیل نموده است. اقتصاد کره جنوبی به طور کامل در اقتصاد جهانی ادغام شده و محصولات و تجهیزات الکترونیک و الکتریکی، فولاد، ماشین آلات صنعتی، خودرو، کشتی و منسوجات بخش قابل توجهی از تجارت خارجی و تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهند. در مقابل کره شمالی هنوز متمرکزترین اقتصاد صنعتی برنامه ریزی شده در جهان می‌باشد و استانداردهای زندگی مردم آن کشور با همسایه جنوبی تفاوت فاحش دارد (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۲۰-۵۲۱). بر اساس آمار بانک جهانی و بانک مرکزی کره جنوبی در سال ۲۰۱۴، درآمد سرانه مردم کره جنوبی بیش از ۲۷ هزار دلار می‌باشد، این در حالی است که این رقم برای کره شمالی کمتر از یک هزار دلار است (Ministry of Unification, 2015: 15).

کره شمالی قدرت نظامی را الگوی توسعه برای خود تعریف کرده است. با توجه به جامعه‌ای کاملاً سیاست زده و تابع، این کشور شیوه نظامی گری را گزینه مطلوب یافته است. به ضرورت الزامات این سیاست است که برعکس کره جنوبی، رهبران در قسمت شمالی باید در تلاش باشند که ثبات را به چالش بکشند و به نمایش قدرت بپردازند. بقای کره شمالی و تداوم جایگاه رهبران این کشور بستگی تام به این دارد که دیگر بازیگران به کره شمالی به عنوان یک واحد نظامی قدرتمند نگاه کنند و به تناسب این واقعیت به امتیاز دهی بپردازند. در برابر الگوی توسعه اقتصادی به عنوان مبنای مشروعیت و اعتبار که کره جنوبی در پیش گرفته و به ضرورت نیازمند ثبات و ممانعت است، الگوی توسعه در کره شمالی ایجاب می‌کند که تنش دائمی باشد تا مشروعیت مورد نیاز از طریق ایجاد ترس و نگرانی در دیگران ایجاد شود (دهشیار، ۱۳۸۹). در ادامه جهت درک بهتر تفاوت‌های اقتصادی دو کشور، جدولی از شاخص‌های اقتصادی دو کشور ارائه می‌گردد.

جدول شماره ۱. مقایسه شاخص‌های اقتصادی در دو کره

شاخص	میزان در کره جنوبی	میزان در کره شمالی	نسبت و تفاوت
جمعیت	۵۰,۴۵ میلیون نفر	۲۴,۶۶ میلیون نفر	۲ برابر
درآمد ناخالص ملی	۱۴۴۱,۵ تریلیون وون	۳۴,۲۳۶ تریلیون وون	۴۳ برابر
حجم کل تجارت کشور	۱,۰۹۸۱ تریلیون دلار	۷,۶ میلیارد دلار	۱۴۴ برابر
حجم کل صادرات	۵۷۲,۶ میلیارد دلار	۳,۱ میلیارد دلار	۱۸۱ برابر
حجم کل واردات	۵۲۵,۵ میلیارد دلار	۴,۵ میلیارد دلار	۱۱۸ برابر
توانایی تولید انرژی	۹۳,۲۲ میلیون کیلو وات	۷,۲۵ میلیون کیلو وات	۱۲ برابر
درآمد سرانه ملی	۲۷۰۰۰ دلار	کمتر از ۱۰۰۰ دلار	۲۷ برابر

منبع: گزارش بانک مرکزی کره جنوبی (۲۰۱۵)

همانطور که جدول بالا نشان می‌دهد، با نگاهی به آمارهای موجود به خوبی می‌توان به عمق تفاوت‌های موجود در دو کشور و درجه سختی اتحاد میان دو کشور پی برد. ناگفته پیداست که تلاش‌های چند دهه‌ای کره جنوبی برای رسیدن به بالندگی اقتصادی، با اوضاع نابسامان موجود و اتخاذ رویکرد نظامی محور در کره شمالی به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. ضمناً تلاش و برنامه ریزی جدی و بلند مدت برای کاهش تفاوت‌ها و رساندن کره شمالی به استانداردهای موجود در نیمه جنوبی شبه جزیره جهت دستیابی به یک وحدت مؤثر و موفق، ضروری به نظر می‌رسد.

۳. هزینه‌های احتمالی اتحاد دو کره

همانطور که پیشتر اشاره گردید، بخش اعظم هزینه‌های وحدت دو کره با توسعه اقتصادی بخش شمالی شبه جزیره مرتبط می‌گردد. کره شمالی در اتحاد احتمالی نیاز به تحولات اقتصادی بنیادین دارد که کره جنوبی باید برای آن آماده باشد. این تحول نیاز به ایجاد زیرساخت‌های جدید نظیر شبکه‌های انرژی، مدیریت و مدنظر قراردادن تبعات مهاجرت اتباع کره شمالی به جنوب، تحول حقوق مالکیت، اصلاحات نظام آموزشی و اقتصادی آن کشور دارد؛ اما نکته اصلی این است که تغییرات مذکور به آسانی و بدون مشکل نخواهند بود. در سال ۲۰۱۳ وزارت تجارت کره جنوبی اعلام نمود که هزینه‌های اتحاد احتمالی برای یک دهه بیش از ۷ درصد کل ناخالص ملی کره جنوبی خواهد بود

که رقم آن به ۸۰ میلیارد دلار می‌رسد. در اظهار نظری جدیدتر نیز کمیسیون خدمات اعتباری کره جنوبی اعلام نمود که هزینه‌های اتحاد دو کشور در یک بازه زمانی بیست ساله بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار خواهد بود. البته مجله اکونومیست این میزان هزینه را بسیار خوشبینانه و پایین‌تر از میزان واقعی دانسته است. اکونومیست چنین تحلیل می‌نماید که فارغ از مهاجرت گسترده ساکنین قسمت‌های شمالی و مشکلات اجتماعی پس از تحقق اتحاد، هزینه‌های مورد نیاز برای توسعه اقتصاد کره شمالی و رساندن آن به استانداردهای موجود در کره جنوبی بسیار بیشتر از رقم مذکور خواهد بود و اغلب هزینه‌های آن نیز بر دوش مردم کره جنوبی است، که باید برای دهه‌های متوالی با پرداخت مالیات، متحمل آن باشند. وال استریت ژورنال نیز در گزارشی چنین عنوان کرد که پتانسیل‌های موجود برای رشد سریع اقتصادی در کره شمالی می‌تواند نرخ رو به افول رشد اقتصادی در کره جنوبی که با منابع طبیعی محدود و جمعیت رو به پیری روبروست را جبران نماید؛ زیرا کره شمالی دارای منابع طبیعی فراوان و جمعیتی جوان و رو به رشد است (Lind, 2015: 21). همانطور که اشاره شد، میزان ذخایر معدنی کره شمالی به میزان چشم‌گیری بیشتر از کره جنوبی است و این امر یکی از دلایلی است که می‌تواند در بروزرسانی اقتصاد بخش شمالی و توسعه یک کره متحد مفید واقع شود. در ادامه جدولی از میزان ذخایر معدنی دو کره ارائه می‌گردد.

جدول شماره ۲. مقایسه معادن زیر زمینی در دو کره

ماده معدنی	واحد	ذخایر موجود در کره شمالی	ذخایر موجود در کره جنوبی	درصد واردات کره جنوبی
ذغال سنگ خشک	۱۰۰ میلیون تن	۴۵	۱۳,۷	۶۵,۳۴
ذغال سنگ چوبی	۱۰۰ میلیون تن	۱۶۰	-	۱۰۰
طلا	تن	۲۰۰۰	۴۱	۹۳,۰۴
نقره	تن	۵۰۰۰	۱۵۸۲	۹۴,۷۶
مس	۱۰۰۰ تن	۲۹۰۰	۵۶	۱۰۰
سرب	۱۰۰۰ تن	۱۰۶۰۰	۴۰۴	۹۹,۹
روی	۱۰۰۰ تن	۲۱۱۰۰	۵۸۸	۱۰۰
آهن	میلیون تن	۵۰۰۰	۲۰	۹۹,۳۹
تنگستن	۱۰۰۰ تن	۲۴۶	۱۲۷	۸۹,۱۰

مولیبدوم	۱۰۰۰ تن	۵۴	۲۲	۹۵,۰۵
منگنیت	۱۰۰۰ تن	۳۰۰	۱۷۶	۱۰۰
نیکل	۱۰۰۰ تن	۳۶	-	۱۰۰
مگنیزیت	میلیون تن	۶۰۰۰	-	۱۰۰
باریت	۱۰۰۰ تن	۲۱۰۰	۸۴۲	۱۰۰

منبع: موسسه تحقیقاتی هیوندای (۲۰۱۱)

مجله اکونومیست در سال ۲۰۱۵ میلادی در بررسی مزایای احتمالی این اتحاد برای کره جنوبی، به فاکتورهای جمعیتی و نیروی کار موجود در قسمت شمالی شبه جزیره پرداخته است. اکونومیست می‌افزاید: "کره جنوبی ضمن اتحاد، با جمعیتی ادغام خواهد شد که بسیار جوان‌تر است و تعداد کودکانش تقریباً دو برابر کره جنوبی است. این امر نوعی مزیت جمعیتی خواهد بود چرا که نیروی کار کره جنوبی از سال ۲۰۱۷ رو به کاهش خواهد گذاشت. علاوه بر این، انحلال ارتش کره شمالی که از نظر تعداد، چهارمین ارتش بزرگ دنیاست منجر به افزایش تعداد کارگران می‌شود و در کل ۱۷ میلیون کارگر به ۳۵ میلیون نیروی کار فعلی در کره جنوبی خواهند پیوست. نکته قابل توجه دیگر این است که کره جنوبی صاحب ثروتی بادآورده یعنی ذخایر زیرزمینی شمال می‌شود که بر اساس برآوردهای یک موسسه تحقیقاتی در کره جنوبی، ارزشی ۱۰ تریلیون دلاری دارند" (The Economist, 2015).

براساس گزارش مجمع ملی بودجه کره جنوبی در سال ۲۰۱۵، با فرض اتحاد در شرایط کنونی، برآورد منافع اقتصادی اتحاد دو کره در سال ۲۰۶۰ یعنی حدود چهار دهه پس از اتحاد، به شرح زیر خواهد بود: ارزش اقتصاد کره متحد به ۴۳۲۰ تریلیون وون خواهد رسید و به دهمین اقتصاد برتر دنیا تبدیل خواهد شد که در مقایسه با شرایط کنونی (ارزش اقتصادی ۱۱۳۵ تریلیون وون و رتبه دوازدهمی اقتصاد در جهان) قابل توجه است. با اینکه هزینه‌های تخمینی اتحاد حدود ۴۶۵۷ تریلیون وون می‌باشد، منافع آن بیش از ۱۴,۴۵۱ کادریلیون وون تخمین زده می‌شود که منافع آن را ۳,۱ برابر بیشتر از هزینه‌هایش می‌کند. تأثیر انگیزشی اتحاد بر اقتصاد کره جنوبی شامل توسعه مناطق مختلف شمالی نتیجه ۳۶۵۰ تریلیون وونی خواهد داشت که میانگین آن ۸۱ تریلیون وون

در سال خواهد بود. ارزش افزوده این انگیزش ۱۶۸۳ تریلیون وون خواهد بود و میانگین سالانه ۳۷,۴ میلیارد وون را بدنبال خواهد داشت. تأثیر انگیزشی اتحاد بر نیروی کار در مدت مذکور ۲۹,۵ میلیون نفر خواهد بود که میانگین سالانه ۶۵۶,۰۰۰ نفری دارد. بر این اساس، تولید ناخالص داخلی کره متحد از ۱۱۳۵ میلیارد وون در سال ۲۰۱۳ به ۴۳۲۰ میلیارد وون در ۲۰۶۰ خواهد رسید (Ministry of Unification, 2015: 23).

یکی از نکات مهم اتحاد این است که در حالی که رژیم کره شمالی بر خلاف گمانه زنی‌های فراوان هنوز فرونپاشیده است اما شرایط وخیم اقتصادی آن به شکل قابل توجهی هزینه‌های اتحاد احتمالی را افزایش می‌دهد و این امر منجر به کاهش محبوبیت یک اتحاد سریع و ناگهانی نزد اهالی کره جنوبی شده است. یکی از مهم‌ترین تشخیص‌های کیم دای جونگ^۱، رئیس جمهور اسبق کره جنوبی این بود که متوجه شد یک اتحاد سریع و ناگهانی به دلیل وجود شکاف‌های اقتصادی عمیق و رو به افزایش دو کشور، برای هیچ کدام سودمند نخواهد بود. در عوض فرآیندی تدریجی برای تحقق اتحاد لازم است. به همین دلیل وی در زمان ریاست جمهوری خود به دنبال افزایش مبادلات اقتصادی و ارتقای سطح روابط با کره شمالی بود (FSI, 2015).

چرا که کره جنوبی به تنهایی نمی‌تواند اقتصاد شدیداً عقب افتاده کره شمالی را بازسازی کند و به کمک‌های مالی و تجهیزاتی گسترده از جامعه بین المللی نیاز دارد. اتحاد برای کره جنوبی بسیار پرهزینه خواهد بود، زیرا آن‌ها مجبورند بسیاری از پیشرفت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیک خود را قربانی این امر نمایند. اما در مقابل کره شمالی می‌بایست بیش از پیش تلاش نماید تا خود را به سطح توسعه یافتگی جنوب نزدیک نماید و در هنگام اتحاد نوعی تعادل میان دو کشور برقرار باشد (Estrada & Park: 2008, 99).

یکی از مواردی که در بحث اتحاد دو کره همواره نظر محققان عرصه‌های اقتصادی و سیاسی روابط بین الملل را به خود جذب نموده است تجربه اتحاد دو بخش غربی و شرقی آلمان در سال ۱۹۹۰ است که امیدهای زیادی را برای تجربه‌ای مشابه در شبه جزیره کره بوجود آورد. اما باید تفاوت‌های دو مورد مذکور به خوبی مدنظر قرار گرفته

1 Kim Dae Jung

و به ابعاد قابل اجرا و غیرقابل اجرای اتحاد آلمان در مورد کره، توجهی ویژه داشت. اتحاد دو کره، در صورت تحقق، یکی از با اهمیت‌ترین رویدادهای ژئوپولیتیک و اقتصادی جهان محسوب خواهد شد ولی در عین حال، پیامدهای عظیمی نیز برای این شبه جزیره در پی خواهد داشت. اگرچه غیر ممکن است بتوان بزرگی این پیامدها را به‌طور دقیق پیش بینی کرد، ولی اتحاد مجدد دو آلمان می‌تواند تا حدی در این زمینه راهگشا باشد. کره‌ای‌ها باید توجه داشته باشند که تجربه آلمان دشوار بوده است و تجربه آن‌ها بسیار دشوارتر خواهد بود. گفتنی این است که کره این امتیاز را دارد که از اشتباهات آلمان عبرت بگیرد.

خانم پارک گئون هی رئیس جمهور معلق شده کره جنوبی در زمان صدارت خود همواره از اتحاد دو کره با عنوان گنج اقتصادی^۱ سخن به میان می‌آورد. وی در سخنرانی سال ۲۰۱۴ خود در شهر دردن آلمان ضمن مقایسه کره جنوبی با آن کشور اذعان داشت که کره جنوبی می‌تواند از اتحاد به موفقیت‌هایی حتی بزرگ‌تر از آلمان برسد و نیمه شمالی شبه جزیره نیز شاهد رشد اقتصادی سریع خواهد بود (Ministry of Unification, 2015: 5). ویژگی مشترک آلمان و کره در باب تقسیم و اتحاد این است که هر دو کشور بر اساس اتفاقات منجر به پایان جنگ جهانی دوم و پس از آن، تقسیم گردیده و هر دو برای اتحاد نیاز به توافق و تأیید کشورهای درگیر و همسایه نیاز دارند. در حالی که آلمان به توافق چهار کشور موسوم به متفقین (بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) نیاز داشت، کره برای اتحاد مجدد به توافق چین، ایالات متحده آمریکا، ژاپن و تا حدودی روسیه نیاز دارد. با این وجود، متفقین جنگ جهانی دوم در مورد آلمان مسئولیت حقوقی داشتند. اما در مورد کره چنین چیزی صادق نیست و کشورهای همسایه هیچ گونه مسئولیت حقوقی در قبال آن ندارند، چرا که کره بازنده جنگ نبوده است (Kim, 2006).

از دیدگاه اقتصادی می‌توان مزایای اصلی اتحاد آلمان را در مواردی چون گسترش بازار، افزایش جذابیت سرمایه گذاری، افزایش موقعیت‌های اقتصادی آلمان برای ورود به بازارهای اروپای شرقی، کاهش هزینه‌های نظامی و امنیتی و افزایش درآمدهای مالیاتی

1 Economic Bonanza

یافت، آلمان شرقی نیز ضمن بهره مندی از مزایای پیوستن به اقتصاد شکوفای آلمان غربی شاهد مواهبی چون ارتقای زیرساخت‌های صنعتی و حمل و نقل و ترابری بود. دولت آلمان غربی هزینه اتحاد آلمان در سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ را ابتدا ۱۱,۵ میلیارد مارک آلمان تخمین زده بود. با این حال میزان واقعی هزینه‌ها در فرآیند کلی اتحاد از سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ بیش از ۲ تریلیون مارک بود که حدوداً معادل ۱,۳۶ میلیارد یورو می‌باشد (Donjae, 2010: 450).

در بررسی تطبیقی اقتصاد در اتحاد آلمان و کره باید در نظر داشته باشیم که جمعیت کره شمالی تقریباً نصف کره جنوبی است، در حالی که جمعیت آلمان شرقی تنها یک چهارم آلمان غربی بود. ضمناً تولید ناخالص ملی کره شمالی با کره جنوبی قابل مقایسه نیست اما در سال ۱۹۹۱، تولید ناخالص ملی آلمان شرقی حدود دو سوم آلمان غربی بود. به همین ترتیب، درحالی که از منابع حاصل از کوچک نمودن ارتش کره شمالی به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی کاهش هزینه‌های اتحاد کره نام برده می‌شود و بخش عمده‌ای از تولید ملی کره شمالی را به خود اختصاص داده است، در مورد اتحاد آلمان، هزینه‌های نظامی آلمان شرقی عمدتاً بر عهده اتحاد جماهیر شوروی بود (Rand, 2000: 10).

یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که می‌توان از اتحاد آلمان گرفت مشخص نمودن اهداف و استراتژی‌ها و عدم تکرار اشتباهاتی است که در آن اتفاق افتاد. یکی از این اشتباهات بازگرداندن حق مالکیت به صاحبانشان بود که در دوران کمونیست‌ها صادره شده بود. این کار باعث تأخیر در سرمایه‌گذاری و خصوصی‌سازی شد. یکی دیگر از اشتباه‌ها این بود که به کارگران آلمان شرقی بیش از حد بهره‌وریشان دستمزد پرداخت شد و در نتیجه، اتحادیه‌ها تلاش کردند تا دستمزدهای آلمان شرقی را به سطح آلمان غربی برسانند و این اقدام به رغم شکاف مستمر بهره‌وری بین شرق و غرب بود. این کارها موجب غیر رقابتی شدن صنایع، دلسردی در سرمایه‌گذاری و افزایش بیکاری در آلمان شرقی شد (اتاق بازرگانی، ۱۳۷۶).

بر این اساس، شکاف موجود در دستمزدها و استانداردهای زندگی دو کره نیز یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی یک کره متحد است و باعث خواهد شد تا شمالی‌ها به سوی نواحی پررونق‌تر عزیمت کنند. دولت کره متحد تنها با تشویق سرمایه‌گذاری در

شمال و ایجاد فرصت‌های شغلی می‌تواند مانع از این‌گونه مهاجرت‌ها شود. جذب کمک‌های مالی و غذایی در جهت کاهش مشکلات در بخش شمالی شبه جزیره امری بسیار ضروری خواهد بود، در این راستا تشویق سرمایه گذاران خارجی و تجار بین المللی به منظور مشارکت در توسعه اقتصادی بخش شمالی بخشی حیاتی خواهد بود، چرا که زیر ساخت‌های کره شمالی بالخص در زمینه‌های همچون انرژی، تولید مواد غذایی، ارتباطات و کشاورزی نیازمند توجه ویژه‌ای هستند. مثلاً با استفاده از موقعیت توپوگرافیک شبه جزیره (که بسیار مساعدتر از شرایط آلمان در زمان اتحاد است) می‌توان از مهاجرت ناگهانی جمعیت به سوی جنوب جلوگیری یا حداقل آن را مدیریت نمود و فرضاً با یک برنامه ریزی ۵ ساله، درآمد سرانه در بخش شمالی را به دو برابر رساند زیرا یکسان نمودن درآمد سرانه دو بخش شمالی و جنوبی در یک بازه زمانی کوتاه غیرممکن و غیرعقلانی است (Rand, 2000: 15).

در مجموع به نظر می‌رسد اقتصاد کره شمالی که دهه‌هاست با رشد اقتصادی منفی دست و پنجه نرم می‌کند، چشم انداز روشنی نیز برای رشد نداشته باشد. کره جنوبی نیز به تنهایی نمی‌تواند اقتصاد نابسامان و رو به زوال کره شمالی را بازسازی کند و به میلیاردها دلار کمک مالی و تجهیزاتی از ایالات متحده و دیگر کشورها نیاز دارد. علاوه بر این اعضای ارتش میلیونی کره شمالی در صورتی که خود را بلا استفاده و بیکار بیابند ممکن است مثل سربازان ارتش صدام حسین در عراق سر به شورش و طغیان بگذارند. آن چه در مورد آلمان اتفاق افتاد در صورت تکرار برای کره کم خطرترین و بهترین روش اتحاد خواهد بود تا بتواند به آنچه رییس جمهور پارک از آن به عنوان گنج اقتصادی یاد می‌کند دست یابد. اما باید توجه داشت که اتحاد دو کره می‌تواند از طریق فروپاشی نظام کره شمالی و یا یک جنگ اتفاق بیفتد، که در این صورت تبعات آن بسیار خطرناک خواهند بود و هزینه‌های آن شدیداً هنگفت و غیر قابل پیش بینی است. بر این اساس تغییر ناگهانی رژیم بسیار خطرناک خواهد بود و مدیریت آن نیز امری بسیار دشوار است. در عراق تغییر رژیم منجر به ایجاد مشکلات و هزینه‌هایی غیر منتظره شد. در مورد کره شمالی نیز احتمال چنین رخدادی در صورت تغییر ناگهانی رژیم وجود دارد و زمان برنامه ریزی و آماده شدن برای آن اکنون است (Bennett, 2006: 97-98). نهایتاً در

باب اقتصاد یک کره متحد باید گفت که با وجود پتانسیل‌های بالقوه موجود برای یک رشد اقتصادی قابل توجه همراه با تحولی بزرگ در توسعه قسمت‌های شمالی، چالش‌های بزرگی نیز در مسیر اتحاد به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به تفاوت‌های عظیم در زیرساخت‌ها و شاخص‌های اقتصادی دو قسمت شبه جزیره، معضل مهاجرین و خطرات ناشی از انحلال یا کوچک نمودن ارتش میلیونی کره شمالی اشاره نمود که بیش از پیش لزوم برنامه ریزی مدون، ایجاد آمادگی برای اتحاد، تلاش بیش از پیش برای همگرایی و ایجاد زمینه برای اتحادی صلح آمیز و مدیریت صحیح را یادآور می‌شود.

۴. ابعاد و چالش‌های فرهنگی اتحاد دو کره

جدایی و سپس جنگ و همین طور شرایط ایدئولوژیک حاکم بر دو کشور به شدت و به سرعت دو کشور را دچار تفاوت کرد. اگرچه هر دوی آن‌ها از یک ریشه و فرهنگ بودند، کره شمالی تا حد زیادی تحت تأثیر شوروی و نحوه حکومت داری، فرهنگ و سیاست آن قرار گرفت و همین طور مفاهیم حکومتی خاصی را از چین گرفت. در سوی مقابل، کره جنوبی تحت تأثیر ایالات متحده و تا حدودی حکومت داری و فرهنگ ژاپنی قرار گرفت و ایجاد یک جامعه دموکراتیک را مدنظر قرار داد. البته این به معنای ایجاد یک تفاوت کلی نبود. برای مثال، هنوز فرهنگ اقتدارگرایی از دوره چوسان در کره باقی ماند، یا هر دو کشور به واسطه نیاز به نیروی نظامی، با افزایش قدرت نظامی خود، راه را بر توسعه جامعه مدنی بستند و یا آنکه ملی گراها با حضور شوروی و آمریکا در شبه جزیره مخالف بودند. با این حال، حضور آمریکا در کره جنوبی به ساخته شدن زیرساخت‌های علمی برای این کشور منجر شد که در سال‌های آتی باعث پیشرفت علمی کره جنوبی نسبت به کره شمالی شد. به علاوه، مردم کره جنوبی به واسطه نزدیکی بیشتر با ژاپنی‌ها، احساسات ضدژاپنی شان را به تدریج از دست دادند ولی هیچ یک از این اتفاقات در کره شمالی رخ نداد (Shin, 2001:141-144).

روش‌های متفاوت تفکر در دو کشور و تغییرات روحیه مردم در طول سالیان جدایی، موجب تفاوت‌های زبانی در دو کشور نیز شده است، اگرچه ریشه زبان هر دو کشور یکسان است. درحالی که کره جنوبی احساسات ضدژاپنی خود را کنترل کرد ولی کره

شمالی به رهبری کیم ایل سونگ، احساسات ضدژاپنی را توسعه نیز داد. یکی از این اقدامات آن بود که کره شمالی تلاش بسیاری کرد تا لغات با ریشه ژاپنی را از فرهنگ خودش حذف و برای جایگزین کردن آنها از واژگان چینی استفاده کند (Szalontai, 2005: 24). جدایی و تأثیرپذیری از دو فرهنگ کمونیستی و کاپیتالیستی کره شمالی را جامعه‌ای پدرسالار نگاه داشته است، در حالی که در کره جنوبی نقش و حضور زنان در جامعه روز بروز افزایش یافته است (Jonsson, 2006: 169). همه این تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بین دو کشور ناشی از تفاوت‌های ایدئولوژیک و سیاسی است که در طول سالیان جدایی ایجاد و تشدید شده است.

با این که ایده اتحاد از زمان جدایی دو کره در سال ۱۹۴۵ همواره جزو آرمانهای مردم شبه جزیره بوده است اما هیچ بررسی عملی نتوانسته است چگونگی و هزینه‌های این اتحاد را تعیین نماید. دهه‌ها از جدایی دو کره می‌گذرد و بخش بزرگی از این تاریخ با درگیری و تنش همراه بوده است. دو کره شاهد جنگی خونین در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ بوده‌اند و درسالهای اخیر نیز حوادثی چون غرق شدن کشتی چئونان^۱ کره جنوبی توسط ارتش کره شمالی و تیرباران جزیره یئونپونگ^۲ در سال ۲۰۱۰ به ادامه این تنش‌های تاریخی دامن زده است (FSI, 2015). اما با وجود چنین روابط پرتنشی، تمایل برای اتحاد ریشه در مواردی چون احساس قومیت مشترک، تجربه فرهنگی هماهنگ و امید به یک عدالت تاریخی در شبه جزیره دارد و کماکان باقیست. شکاف‌های اجتماعی ناشی از تقسیم شبه جزیره، جنگ و تغییر نسل زمان جدایی به نسل جوانی که در یک شبه جزیره تقسیم شده رشد یافته است، همه و همه ایده اتحاد را بیشتر به یک رویای طولانی مدت و نیاز به آمادگی تبدیل نموده است تا واقعیتی نزدیک.

رییس جمهور مخلوع کره جنوبی خانم پارک گئون هی^۳ در سخنرانی سال ۲۰۱۴ خود در دانشگاه درسن آلمان با تشبیه مناقشات و تفاوت‌های دو پاره شبه جزیره به دیواری اجتماعی و فرهنگی عنوان داشت که "امروز، دیواری از تهدید رؤیایی نظامی در مرکز شبه جزیره شکل گرفته است و علاوه بر آن، دیواری از بی اعتمادی که ساخته جنگ و

1 Cheonan,

2 Yeonpyeong

3 Park Geun Hye

خصوصیتی دیرپا است، مردمان این سرزمین را از هم جدا نموده است. هنوز هم این دیوار فرهنگی - اجتماعی که مردمان شمال و جنوب را بواسطه زندگی طولانی تحت سیستم و ایدئولوژی‌های شدیداً متفاوت، از هم جدا نموده پابرجا و مستحکم است. ضمناً شاهد دیواری از انزوای ناشی از برنامه هسته‌ای کره شمالی هستیم که باعث گردیده از جامعه جهانی جدا افتد" (Ministry of Unification, 2015: 5).

همانطور که پیش از این اشاره شد، اتحاد دو کره امری بسیار پیچیده و دارای ابعادی مختلف است که بررسی آن‌ها با توجه به چشم انداز مبهم بحث، بسیار مشکل است. بر این اساس، می‌بایست به ابعاد مطرح شده به شکلی مرتبط و به مجموعه‌ای نگرینست. با توجه به آنچه گفته شد، بدیهی است که دستیابی به اتحاد سیاسی بسیار مشکل خواهد بود زیرا نخبگان سیاسی در کره شمالی شدیداً نگران تبعات آن هستند. با این وجود، یکی از سناریوهای مطرح شده احتمالاً اتحاد سیاسی را رقم خواهد زد. اما به احتمال فراوان ساختن جامعه‌ای جدید بسیار مشکل‌تر از دستیابی به اتحاد سیاسی، فارغ از چگونگی تحقق آن خواهد بود. این امر بدین خاطر است که حتی اگر نگوئیم شاهد دو جامعه متباعد هستیم، آشکار است که در دو کره شمالی و جنوبی ارزش‌ها، نظرات، باورها و رفتارهایی بسیار متفاوت شکل گرفته‌اند و این امر به دلیل وجود نهادهای اجتماعی متفاوت و کارکرد آن‌ها طی نسل‌های پس از جدایی است (Chamberlin, 2004: 3).

جدایی طولانی و پرتنش دو کشور، تفاوت‌هایی را در دوسوی مدار ۳۸ درجه رگم زده است که به سادگی قابل یکسان سازی نیستند و درضمن زخم‌هایی بر پیکره مردمان آن سرزمین برجای گذاشته است که دهه‌هاست مرهمی نیافته است. بر اساس گزارش وزارت وحدت کره جنوبی در جولای ۲۰۱۵، تنها آمار ثبت شده افرادی که بر اثر جدایی دو کشور از عزیزان خود جدا شده‌اند به ۱۲۹۶۹۸ نفر می‌رسد. بیش از ۶۳۴۰۶ نفر از آن‌ها در گذشته‌اند و ۶۶۲۹۲ نفر یعنی ۵۱ درصد از آن‌ها هنوز در آرزوی دیدار عزیزانشان بسر می‌برند. در میان این بازماندگان، ۵۴۱۲۳ نفر (بیش از ۸۲ درصد) سشنان از ۷۰ سال بیشتر است و میانگین سنی بازماندگان در کل به ۷۹ سال می‌رسد. بر اساس همین گزارش تخمین زده می‌شود که تعداد اسرای جنگی و ربوده شدگانی که هنوز

زنده هستند بیش از ۵۰۰ نفر باشد که در کره شمالی بسر می‌برند. ضمناً تعداد افراد ربوده شده در زمان جنگ در حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر و ربوده شدگان پس از جنگ ۵۱۶ نفر برآورد شده است (Ministry of Unification, 2015: 26).

بر این اساس اتحاد ناگهانی دو کشور به طور حتم غیر قابل کنترل خواهد بود. در چنین شرایطی اگر اتحاد به صورت ناگهانی و بدون آمادگی اتفاق بیفتد، خیابان‌های سئول و پیونگ یانگ پر خواهد شد از شور و شوق ملی‌گرایانه. اما این شور و هیجان ناگهانی می‌تواند بحران آفرین شود. در این صورت جامعه بین‌المللی با بحران بازگردانی ثبات و دولت‌سازی در کره مواجه خواهد شد که کابوسی است بدتر از عراق و افغانستان و خطرناک‌تر از اتحاد در آلمان (Cronin, 2011: 13).

در کره جنوبی تحقیقات نشان می‌دهد که اکثریت شهروندان این کشور از وحدت شبه جزیره حمایت می‌کنند. برای نمونه نتایج پژوهشی که در سال ۲۰۱۱ توسط نظام رسانه‌ای کره^۱ انجام شد، نشان داد که بیش از ۷۱٫۶ درصد مردم به امر اتحاد تمایل دارند و از همین میزان نزدیک به ۷۰ درصدشان حاضر به پرداخت هزینه‌های اتحاد مجدد شبه جزیره نیز هستند با این وجود نبود اطلاعات موثق در مورد شرایط کره شمالی و نیز تفاوت‌های شدید اقتصادی بین دو کشور، تمایل به اتحادی سریع و قریب‌الوقوع را با ترسی از بی‌ثباتی و هرج و مرج همراه نموده است بر همین اساس، با اینکه به نظر می‌رسد اکثریت مردم در کره جنوبی از اتحاد حمایت می‌کنند اما شک و تردید رو به رشدی در مورد زمان بندی و ماهیت این امر به چشم می‌خورد. بیش از ۵۰ درصد شرکت‌کنندگان در پژوهش مذکور توسط نظام رسانه‌ای کره، فرآیندی تدریجی را پیشنهاد داده بودند. در حالی که ۲۴٫۶ درصد از آنها معتقد بودند اتحاد می‌تواند در یک بازه ده ساله اتفاق بیفتد، ۲۴ درصد چشم اندازی بیست ساله برای تحقق اتحاد پیشنهاد می‌کردند (Kong, 2011: 8-12).

یکی از سیاست‌هایی که بر اصل تدریجی بودن اتحاد و لزوم نزدیک شدن دو کشور تکیه داشت، دیپلماسی آفتاب تابان^۲ بود که در دوران ریاست جمهوری کیم دای جونگ و رو مو هیون در دستور کار قرار گرفته بود و موجبات همکاری اقتصادی، ارائه کمک‌های

1 Korean Broadcasting System (KBS)

2 Sunshine Diplomacy

بشر دوستانه به مردمان کره شمالی و برگزاری ملاقات‌هایی میان خانواده‌های جداشده را فراهم نمود. با این حال دیپلماسی آفتاب تابان بیش از آن که مسیر اتحاد دو کشور را هموار نماید، منجر به جنجال سیاسی و افزایش تنش میان احزاب سیاسی کره جنوبی شد و در عمل توفیق چندانی نیافت.

با در نظر داشتن موارد فوق و به منظور بررسی دقیق‌تر تفاوت‌های موجود در دو قسمت شبه جزیره و نیز چالش‌های پیش روی اتحاد، در ادامه به عنوان نمونه، سه نهاد اجتماعی و فرهنگی خانواده، دین و آموزش را به عنوان عواملی شدیداً تأثیر گذار در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی در کره جنوبی و شمالی بررسی خواهیم نمود.

۱-۴. نهاد خانواده در دو کره

خانواده‌های سنتی کره (پیش از جدایی) اغلب در مناطق روستایی زندگی می‌کردند که با اقتصاد کشاورزی وقت سنخیت کامل داشت. اکثر خانواده‌ها پرجمعیت بوده و در شکل ایده آل خود دارای چندین پسر بودند. در خانواده‌های پدر سالار آن زمان بعضاً دخترها در مقایسه با پسرها، سربار محسوب می‌شدند. اعضای خانواده بر اساس سه نوع رابطه اصلی و بر گرفته از کنفوسیوسیم یعنی رابطه پدر و پسر، شوهر و همسری و برادر بزرگ‌تر و کوچک‌تری عمل می‌نمودند. در این الگو، پارسایی فرزندی^۱ یکی از ارزش‌های اصلی به حساب می‌آمد. پسر بزرگ‌تر به نحوی واسطه روابط والدین و دیگر فرزندان محسوب می‌گردید و مراقبت از والدین در درجه اول، وظیفه او بود. فرزند ارشد به همراه همسرش می‌بایست مراقبت از پدر و مادر که معمولاً در کنار آنها زندگی می‌کردند را برعهده می‌گرفتند. والدین ترتیبات ازدواج و انتخاب همسر برای فرزندان را انجام می‌دادند و طلاق امری دور از ذهن تلقی می‌شد (Chamberlin, 2004: 7). اما با وجود چنین پیشینه‌ای، جدایی طولانی مدت و خصومت آمیز در شبه جزیره، گسلی عمیق میان مردمان دو سوی این سرزمین به وجود آورده است و جوامع حاصل از جدایی و جنگ کره با آنچه پیش از آن وجود داشت کاملاً متفاوت‌اند. خانواده‌های کره جنوبی در ابتدای قرن بیست و یکم کاملاً متفاوت از مدل سنتی هستند. از آنجا که وظایف سنتی دیگر درخور خانواده‌های جدید نیستند، مسئولیت فرزندان نیز

1 Filial Piety

تغییر کرده است. فرزندان ارشد- چه پسر و چه دختر- ترجیح می‌دهند از انجام وظایف فرزند ارشد سرباز زنند. ضمن اینکه دخترها مطلقاً با پسرها برابر شده‌اند. از دهه ۹۰ میلادی بیش از ۸۰ درصد افراد در کره جنوبی خودشان اقدام به انتخاب همسر می‌نمایند و این در مقایسه با سال ۱۹۵۸ که طبق آمار بیش از ۹۷ درصد ازدواج‌ها توسط والدین ترتیب داده می‌شد تغییری محسوس و عمده به حساب می‌آید و می‌توان آن را یکی از تغییرات اساسی در نقش آفرینی والدین و فرزندان دانست (Chamberlin, 2004: 9).

در مقابل نهاد خانواده در کره شمالی در بسیاری موارد ایستا و در برخی موارد دیگر شدیداً تحت تأثیر فلسفه جوچه و سوسپالیسم ناب مدنظر حزب کارگران بوده است. مشاهدات کسانی که به نحوی در این کشور زندگی نموده‌اند، نشان می‌دهد که به دلایل اقتصادی و ادامه نسل، خانواده‌ها هنوز هم فرزندان پسر را بر دختران ترجیح می‌دهند و مراسم ازدواج پسر بزرگ‌تر در مقایسه با برادرانش بسیار با شکوه‌تر برگزار می‌شود، اما پدر و مادر اغلب با جوان‌ترین پسر خانواده زندگی می‌کنند. شنیده‌ها حاکی از آن است که فقط مشکل ناباروری زن مجوزی برای طلاق محسوب می‌گردد، اما ازدواج دوم کماکان تقبیح می‌شود (Country studies, 2016).

در کره شمالی، ازدواج برای زنان زیر ۲۷ سال و مردان زیر ۳۰ سال تقبیح می‌شود و دلیل آن محدودیت‌هایی است که برای تازه سربازان در نظر گرفته می‌شود و می‌بایست خدمت سربازی خود را تا ۲۸ سالگی ادامه دهند. زمانی که افراد شایسته ازدواج تشخیص داده شوند، با کسی ازدواج می‌کنند که والدینشان انتخاب نموده و در ضمن توسط حزب کارگران کره شمالی تأیید شوند. افرادی که بدون تأییدیه حزب ازدواج نمایند محلی برای زندگی دریافت نمی‌کنند و کمک هزینه‌های زندگی نیز تنها به زوج‌هایی تعلق می‌گیرد که با تأیید حزب ازدواج کنند. تفاوت دیگر این است که جامعه عمدتاً لیبرال کره جنوبی به شکلی غیر قابل پیش‌بینی طلاق را پذیرفته است، به عنوان مثال نرخ طلاق از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ سه برابر شده و از ۱۱,۴ در هر ۱۰۰ ازدواج به ۳۵,۹ رسید (Chamberlin, 2004: 8). اما در کره شمالی، طلاق هنوز امری مفسدانه تلقی گردیده و در زندگی کاری افراد تاثیراتی شدیداً منفی خواهد داشت، به نحوی که باید گفت در کره شمالی طلاق امری دور از ذهن تلقی می‌شود (Hunter, 1999: 100).

۲-۴. نظام آموزشی در دو کره

از آنجا که شبه جزیره کره بخش عمده‌ای از فرهنگ خود را وامدار چین و عقاید کنفوسیوسی است، سنت کره‌ای ارزش ویژه‌ای برای امر آموزش قائل می‌داشت، که اساس آن را ارزش‌های کنفوسیوسی تشکیل می‌داد. اما همچون بسیاری دیگر از حکومت‌ها، تمام افراد دسترسی یکسانی به امکانات آموزشی نداشتند. پس از تقسیم کشور، کره شمالی و جنوبی هر دو به تاکید بر آموزش ادامه دادند اما هریک به توسعه سیستم آموزشی مدنظر خود پرداختند که اهداف متفاوتی را دنبال می‌نمودند (Chamberlin, 2004: 15).

کره شمالی از نظر باسوادان زیر ۱۵ سال، وضعیتی عالی داشته و هم در مردان و هم در زنان از ۹۹ درصد باسواد برخوردار است. در سال ۱۹۵۴، آموزش دوره ابتدایی در سطح جامعه، رایگان و اجباری شد. در سال ۱۹۵۸، آموزش متوسطه نیز اجباری اعلام شد و در سال ۱۹۵۹، برای بزرگسالان نیز، در سطوح ابتدایی و متوسطه، دوره آموزشی گذاشته شد. در سال ۱۹۷۲ در این کشور نظام آموزش ۱۱ ساله به صورت اجباری و رایگان برقرار شد. در این نظام آموزشی، کودکان از سن ۵ سالگی، دوره آمادگی را شروع و در پایان ۶ سالگی وارد دبستان می‌شوند. دوره دبستان چهار سال و دوره دبیرستان شش سال است، که شامل یک دوره آموزش چهار ساله و یک دوره آموزش دو ساله می‌باشد. دوره آموزش عالی شامل یک دوره چهار ساله (مقطع کارشناسی) و یک دوره ۲ ساله (مقطع کارشناسی ارشد) و یک دوره سه ساله تخصصی (مقطع دکترا) و همچنین یک دوره آموزش دو ساله (فوق تخصصی) است. با این وجود، آموزش در کره شمالی کاملاً تحت نظارت و کنترل حزب حاکم است. در این کشور اساس آموزش بر پایه مکتب جوچه قرار دارد و به دانش آموزان آموزش سیاسی و عقیدتی داده می‌شود. (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶). پیونگ یانگ سیستم آموزشی خود را نه در جهت آماده سازی متفکرانی خیره، بلکه برای آموزش افرادی طراحی نموده که از نظر سیاسی قابل اطمینان باشند. بر این اساس، سیستم آموزشی کره شمالی مواردی چون کیم ایل سونگیسیم، جوچه و آمریکا ستیزی را در رأس آموزش‌های خود قرار داده است (Chamberlin, 2004: 15).

در مقابل، تاریخ تدوین اولین برنامه درسی ملی در کره جنوبی به سال ۱۹۴۵ برمی گردد و به طور منظم هر ۵ تا ۱۰ سال مورد بازنگری واقع شده است. بازنگری و ایجاد اصلاحات در برنامه درسی بازتابی از نیازهای جامعه در معرض تغییر، الزامات و روند جهانی شدن کره جنوبی است و در سال‌های ۱۹۶۳، ۱۹۷۴، ۱۹۸۱، ۱۹۸۸، ۱۹۹۲، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ صورت گرفته و همچنین ۳ تجدید نظر جزئی نیز در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ انجام شده است. بر اساس قانون اساسی کره جنوبی هر شهروند کره‌ای از حق آموزش منطبق بر توانایی‌اش برخوردار است و هدف از نظام آموزشی کشور، پرورش یک فرد تحصیل کرده و شهروند دموکراتیک خوانده شده است که قادر باشد در تصمیم‌گیری‌های حکومتی و ترویج رفاه در جامعه مشارکت کند. دوران تحصیلی دانش‌آموزان در کره جنوبی از کودکستان تا دبیرستان، ۱۵ سال و شامل ۳ سال کودکستان، ۶ سال دوره ابتدایی، ۳ سال دوره راهنمایی و ۳ سال دوره دبیرستان می‌باشد. دوره‌های آموزش عالی نیز کارشناسی ۴ سال، کارشناسی ارشد ۲ الی ۳ سال و دوره دکتری نیز حداقل سه ساله است. آموزش ابتدایی برای همه کودکان اجباری و رایگان می‌باشد و مؤسسات آموزش عالی از استقلال لازم در زمینه‌هایی چون خود تعیینی، حرفه‌گرایی و بی‌طرفی سیاسی برخوردارند (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱-۳).

کره جنوبی یک سیستم آموزشی تساوی‌گرا به منظور ارتقای رشد فردی و رسیدن به ایده آل، انسان جهانی^۱ را ایجاد نموده و همچون دیگر کشورهای صنعتی و توسعه یافته، مدارس خود را برای آماده سازی دانش‌آموزانی موفق در جامعه‌ای سرمایه‌داری، دموکراتیک، دانش‌محور و دارای اقتصادی جهانی شده طراحی نموده است. در حالی که در کره جنوبی تلاش گردید تا با توسعه انسان جهانی، قابلیت‌های لازم جهت ارتقای زندگی سرمایه‌داری و دموکراتیک ایجاد گردد، کره شمالی هدفی متفاوت از کره جنوبی را برای سیستم آموزشی پیش‌بینی نموده است و آن کنترل کامل ذهنیت افراد جامعه است. کیم ایل سونگ از طریق حزب کارگران کره تلاش نمود تا افرادی سوسیالیست با محوریت فلسفه جوچه تربیت نماید. ضمناً حزب با بازنگری در سیستم آموزشی

هدف خود را کنترل ذهنیت سیاسی جوانان و توده مردم قرار داده است (Yang, 1999: 744-5).

بر این اساس، شاید مهم‌ترین وظایف یک کره متحد در موضوع آموزش بدین شرح باشند:

- مطابق نمودن و مدیریت فلسفه جوچه با شرایط جدید در یک کره متحد؛
- ارتقای فهم افراد از شرایط جدید در کره متحد؛
- آموزش افراد بالاخص شاغلین کره شمالی در باب اقتصاد و نظام سیاسی مدرن در کره متحد.

۳-۴. وضعیت دین در دو کره

جامعه کره پیش از جدایی از نظر دینی، حالتی تکثرگرا داشت. بودیسم و کنفوسیوسیم همانند آنچه اکنون در مورد مسیحیت و اسلام در جوامع مختلف مشاهده می‌شود، کاملاً پذیرفته شده بودند. ضمناً شامانیسم و دیگر ادیان بومی نیز پیروان خاص خود را داشتند. با این وجود، پس از تقسیم شبه جزیره، تفاوت‌ها در این حوزه نیز چشم‌گیر شدند. در حالی که کره جنوبی تکثرگرایی دینی خود را حفظ نموده است، کره شمالی به هیچ وجه اینگونه نیست (Chamberlin, 2004: 10). در زمان تسلط ژاپن بر شبه جزیره کره، پیونگ یانگ به مرکز تجمع مسیحیان پروتستان تبدیل گردیده بود و والدین کیم ایل سونگ اولین رهبر کره شمالی، نیز مسیحیان معتقدی بودند. با این وجود کیم ایل سونگ نظر متفاوتی در ارتباط با دین داشت و ممنوعیت‌های مذهبی مدنظر او تا کنون ادامه دارد. اکنون در کره شمالی تنها ۴ کلیسا وجود دارد (دو کلیسای پروتستان، یک کلیسای کاتولیک و یک کلیسای ارتدوکس روسی) که همگی در پیونگ یانگ واقع شده و تنها جنبه نمایشی و موزه دارند و کسی در آن‌ها عبادت نمی‌کند (The Economist, 2016). در حال حاضر هیچ دینی در کره شمالی رسمیت ندارد و هر نوع فعالیت مذهبی ممنوع است. اگرچه کشور کمونیستی بوده و رسماً به حذف نقش دین پرداخته است، مع الوصف ریشه ادیان بودیسم، کنفوسیوس، شامانیستی، چونگ دوگیو و مسیحیت نخشکیده و در پی سقوط شوروی و طرح آزادی ادیان و مذاهب، ظهور کم‌رنگی یافته است. با این وجود در حال حاضر هیچ دینی در این کشور رسمیت ندارد.

مردم دارای آزادی تبلیغات ضد مذهبی هستند و هیچ دین فعالی در کشور وجود ندارد و به طور کلی هر نوع فعالیت مذهبی ممنوع است (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۲۱). از سوی دیگر تلاش شده تا ایدئولوژی جوچه و شخص کیم سونگ خلأ مذهبی موجود در کره شمالی را پر کنند، به نحوی که امروزه جوچه دیگر تنها یک ایدئولوژی نیست بلکه دیانتی تکامل یافته است که کیم ایل سونگ را به عنوان خدا، کیم جونگ ایل را به عنوان فرزند و اکنون رهبر جدید کره شمالی را به عنوان نوه خدا می‌ستاید. جوچه تنها دیانتی است که مردمان کره شمالی می‌توانند داشته باشند. با استناد به ماده ۱ از بخش اول عهدنامه حزب کارگران کره شمالی، تمامی افراد می‌بایست کیم ایل سونگ را حتی پس از مرگش با تمام وجود پرستیده و ادای احترام و ستایش به تصاویر و مجسمه‌های وی، امری مطلق و ضروری است (North Korean Christian, 2013).

در بحث بررسی دین در شبه جزیره کره، وضعیت بودیسم و اتفاقاتی که پس از تقسیم شبه جزیره برای آن اتفاق افتاد نیز قابل توجه است. با آنکه بودیسم در ابتدا از چین وارد شبه جزیره گردیده بود، اما بودیسم کره‌ای به طور تاریخی با سایر فرق این مذهب متفاوت بوده است و یکی از مهم‌ترین دلایل این تفاوت، عقیده کره‌ای‌ها مبنی بر وجود تناقض در سایر اشکال آن بالاخص بودیسم ماهایانسی است (Choi, 2006). در کره جنوبی، بودیسم بارها محل مناقشه و اعمال قدرت سیاسیون از جمله روسای جمهور آن کشور بوده است. در ابتدا سینگمان ری که از بنیان‌گذاران ملی‌گرایی در کره بود، تلاش نمود آنچه وی بودیسم ژاپنی شده می‌خواند را به حاشیه براند و بدین منظور، آموزش به سبک غربی را رواج بخشید. با این وجود، کره جنوبی در دهه ۶۰ میلادی شاهد رشد بودیسم از طریق ایجاد انجمن‌های مستقل بودایی و شیوه‌های پروتستانی بود که منجر به مدرن شدن بودیسم در کره جنوبی شد (Greyson, 2006: 190).

پارک چونگ هی نیز تلاش کرد یک سازمان متحد بودایی بر اساس گرایش‌های ملی‌گرایانه ایجاد کند که با موفقیت همراه نبود اما توانست با برخی از گروه‌های بودایی به خوبی ارتباط برقرار کند. در دهه ۸۰ میلادی، چون دو هوان، رئیس جمهور وقت کره جنوبی رویکردی ضد بودایی اتخاذ نمود. وی در تلاش برای محدود نمودن فعالیت رهبران بودایی، بسیاری از مراکز مذهبی بوداییان را به مراکز توریستی تبدیل نمود و اداره

آن‌ها به دولت واگذار کرد که به تبع آن، خودمختاری سنتی سران بودایی در این مراکز از بین رفت. در دهه ۹۰ میلادی نیز این تقابل میان رهبران سیاسی و رهبران بودایی در کره جنوبی ادامه پیدا کرد و حتی منجر به تخریب ایستگاه رادیویی بودائیان شد (Park, 2010: 268). در سالیان اخیر نیز، لی میونگ باک که به عنوان یک مسیحی معتقد شناخته می‌شد، رویکردی نامالایم با بوداییان اتخاذ نمود و این امر حتی در انتخاب اعضای کابینه وی نیز مشهود بود، به طوری که تقریباً تمامی اعضای کابینه او مسیحی بودند. با این وجود، پارک گئون هی تلاش کرد، این تقابل را تا حدی کاهش دهد. در این راستا، وی در اولین سال ریاست جمهوری خود، در پیامی رسمی سالروز تولد بودا را به پیروان و رهبران آن مذهب تبریک گفت که با رویکرد ضد بودایی لی میونگ باک، بسیار متفاوت بود (Kang, 2013).

همانطور که اشاره گردید، در کره شمالی، دولت رویکردی ضد دینی دارد و بودیسم نیز همچون سایر ادیان تحت نظارت دقیق دولت قرار دارد. با این وجود، به نظر می‌رسد بودیسم نسبت به سایر ادیان وضعیت بهتری دارد (USCIRF, 2015). بسیاری معتقدند دلیل این امر نقش جدایی ناپذیر بودیسم در فرهنگ سنتی کره‌ای است که رهبران کره شمالی نیز توجهی ویژه به آن دارند (Demick, 2015).

در مقابل، بخش اعظمی از مردم کره جنوبی (بیش از ۵۴ درصد) دین مشخصی ندارد و سایر مردم به ادیانی از جمله مسیحیت، بودیسم، ادیان سنتی و سایر ادیان معتقدند. بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۵، حدود ۱۹,۷ درصد از مردم کره مسیحی پروتستان، ۱۵,۵ درصد بودایی، ۷,۹ درصد کاتولیک و با در نظر گرفتن جمعیت مسیحیان ارتدوکس، درصد جمعیت مسیحی آن کشور به ۲۷,۶ درصد می‌رسد. ضمناً بر اساس قانون، آزادی مذاهب نیز کاملاً به رسمیت شناخته شده و هیچ گونه ممانعتی نسبت به آن‌ها اعمال نمی‌شود (Kim, 2015: 9). بر این اساس در یک کره متحد، تفاوت‌های عقیدتی و مذهبی شدید که حاصل از سالیان دراز جدایی دو کشور بوده است، می‌تواند به چالشی بزرگ تبدیل شود. علاوه بر این، جداساختن مردمان کره شمالی از اندیشه لزوم وفاداری و اعتقاد به کیم ایل سونگ و فلسفه جوچه که شدیداً با زندگی آن‌ها عجین شده است بسیار مشکل خواهد بود.

نتیجه گیری

از شواهد ارائه شده پیداست که کره شمالی و جنوبی، پس از تقسیم شبه جزیره مسیره‌های کاملاً متفاوتی را در چه جهت توسعه اقتصادی و چه در جهت توسعه سیاسی و اجتماعی طی نموده‌اند. این تفاوت‌ها باعث گردیده تا در یک طرف شاهد کشوری متمول، پیشرفته و لیبرال باشیم. اما در سوی دیگر، با مشکلات بنیادین در بخش اقتصادی و معیشت مردم و نیز کنترل شدید دولت بر تمامی جنبه‌های زندگی اشخاص مواجه شویم. این مسیره‌های متفاوت، منجر به پیدایش دو ملت متفاوتی شده است که با وجود هزاران سال تاریخ مشترک، دیگر شباهت چندانی به یکدیگر ندارند و این جدایی بر تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی آن‌ها تأثیر گذاشته است. براساس آنچه بیان گردید به نظر می‌رسد، در بعد فرهنگی و اجتماعی، برای کره متحد جایگزین نمودن باورها، ارزش‌ها و رفتارهایی که بر اساس محوریت شخص کیم ایل سونگ، جانشینانش و نیز فلسفه جوچه شکل گرفته‌اند بسیار مشکل خواهد بود. دولت در کره متحد شدیداً باید بتواند با ابزارهای فکری و احساسی، مردمان بخش شمالی را برای زندگی در جامعه جدید و غربی که با آن مواجه می‌شوند آماده نمایند. در یک کره متحد به احتمال قریب به یقین همانند آنچه در کره جنوبی می‌بینیم، افراد با استانداردهای سنتی فاصله بسیار خواهند داشت که ممکن است برخی از اهالی کره شمالی را شدیداً آزرده نماید. از آنجا که به نظر می‌رسد، دولت در یک کره متحد دولتی دموکراتیک باشد مواردی چون میراث کیم ایل سونگ و فلسفه جوچه همراه با بی خبری و عدم اطلاع مردمان کره شمالی از واقعیت‌های دنیای مدرن و نیز قوانین دولت مداری و نقش شهروندان در چنین حکومتی می‌تواند توانایی دولت در نگهداری ثبات و انتقال ارزش‌ها به نسل‌های آینده کشور را به چالش بکشد.

در زمینه اقتصاد نیز تفاوت‌های شگرف و بنیادین میان دو قسمت شمالی و جنوبی شبه جزیره اتحاد احتمالی دو کشور را بیش از هر زمان دیگری مشکل می‌سازد و رغبت ساکنان قسمت جنوبی را با ترسی بزرگ از یک اتحاد ناگهانی و هرج و مرج ناشی از آن روبرو ساخته است. بدیهی است که کره جنوبی با تمام پیشرفت‌های تکنولوژیک و تجاری خود به تنهایی قادر به تأمین هزینه‌های هنگفت مورد نیاز برای یک اتحاد موفق

نخواهد بود و میلیاردها دلار سرمایه گذاری خارجی و کمک‌های بین المللی برای بازسازی اقتصاد آشفته و رو به افول کره شمالی نیاز خواهد بود. اما در صورت مدیریت مؤثر و برنامه ریزی مدون برای این امر، یک کره متحد با توجه به پتانسیل‌های موجود می‌تواند نقشی بسیار پررنگ‌تر در صحنه اقتصادی و سیاسی منطقه و جهان از خود به نمایش بگذارد و آنچه که رییس جمهور مخلوع این کشور، خانم پارک در مورد معجزه اقتصادی نام می‌برد با سیاست گذاری‌های کارآمد و البته بلند مدت دور از دسترس نخواهد بود.

بخش عمده‌ای از مطالعات موجود در زمینه اتحاد احتمالی دو کره را بررسی تطبیقی اتحاد دو بخش غربی و شرقی آلمان پس از جنگ سرد با اتحاد کره تشکیل می‌دهد، اما باید در نظر داشت که با وجود برخی تشابهات، شاهد تفاوت‌هایی عمده در این دو مورد هستیم. با اینکه اتحاد آلمان بالخص در زمینه‌های اقتصاد نگرش مفیدی برای کره‌ای‌ها مهیا می‌نماید اما مدل اتحاد در آلمان به چهار دلیل کلیدی نمی‌تواند به شکل کامل در یکپارچگی اجتماعی کره کارایی داشته باشد:

آلمان از نظر نژادی هیچ گاه یکپارچگی موجود در شبه جزیره کره را نداشته است. آلمان پیش از قرن ۱۹ میلادی هیچ گاه دولت-ملتی مستقل نبوده است. مشروعیت سیاسی در آلمان همانند آنچه در مورد کره مشاهده می‌کنیم، چالشی مهم نبوده است ضمن این که مردمان آلمان شرقی و غربی در زمان جدایی هیچ گاه وارد جنگ نشدند و یکدیگر را در مقیاسی میلیونی نکشتند. اگر پس از اتحاد دو کشور ارتش کره شمالی و جنوبی در یکدیگر ادغام نشوند، فروپاشی ارتش بزرگی چون ارتش کره شمالی می‌تواند شمشیری دولبه باشد که پتانسیل ایجاد نیروی کاری بزرگ را در خود جای داده است اما در عین حال احساس بیهودگی چنین جمعیت بزرگی می‌تواند آشوب و چالشی بزرگ به راه اندازد که در مورد اتحاد آلمان چنین نبود، ارتش آلمان شرقی نه از نظر تعداد چنین عظمتی داشت و نه آنقدر هزینه بر بود، چراکه اکثر هزینه‌های آن اکثراً توسط اتحاد جماهیر شوروی تأمین می‌گردید.

مشکل اینجاست که دو کره در نهایت یکپارچه می‌شوند اما اتحادشان آسان نخواهد بود. یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی دولت در یک کره متحد، اشاعه و تحکیم

مشروعیت دولت در کل شبه جزیره خواهد بود علاوه بر این، دولت باید به سرعت کیفیت زندگی در استان‌های شمالی را بهبود بخشیده و ارزش‌های مشترک اجتماعی را در جامعه‌ای متحد اشاعه بخشد. ضمناً دولت می‌بایست سیاست‌های اقتصادی و امنیتی متناسب با اجتماع را به سرعت تهیه و اجرا نماید. به نظر می‌رسد، موفقیت دولت در اجرای این اهداف بیش از هرچیز به فهم درست مردم دو کره در مورد تفاوت‌های موجود میان دو کشور بستگی دارد. این فهم صحیح از وضعیت می‌تواند نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی را یاری کند تا بتوانند ضمن اتخاذ تدابیر لازم نه تنها به مدیریت اوضاع بپردازد بلکه ارزش‌های مشترک در زمینه خانواده، مذهب، آموزش، اقتصاد و دولتمداری را در جامعه پس از اتحاد نهادینه نمایند. علاوه بر تمامی موارد مذکور خویشتن‌داری و پیشه نمودن صبر اجتماعی برای جلوگیری از تنش‌های محتمل می‌تواند بسیار مثمرتر باشد. مجموعه عوامل بررسی شده، نشان می‌دهد که بهترین راه و البته تنها راه ممکن برای وحدت موفقیت آمیز دو کره، اتحاد صلح آمیز است که پیش از هرچیز مستلزم کاهش تنش‌های سیاسی و نظامی در منطقه و سپس حسن نیت طرفین به تحقق امر اتحاد از طریق مذاکره به جای براندازی و تخاصم نیاز دارد.

منابع

- اتاق بازرگانی، ۱۳۷۶، «اقتصاد: اتحاد مجدد دو کره و تجربه اتحاد دو آلمان»، اتاق بازرگانی، شماره ۱۱ ایزدی، ص، ۱۳۹۳، «نظام آموزشی و برنامه درسی کره جنوبی»، دانشنامه ایرانی برنامه درسی.
- حسن زاده، م و میرزا ابراهیمی، رضا، ۱۳۸۶، استراتژی کاهش فقر: تجربه کشورهای شرق آسیا، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، تهران
- حسینی، م، ۱۳۸۷، «دخالت دولت در اقتصاد و صنعتی شدن: تجربه کره جنوبی»، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۰
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸، کتاب سبز کره شمالی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران
- دهشیار ح، ۱۳۸۹، دو الگوی توسعه و بحران کره، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۱۳، قابل دسترسی در:
- زرقانی، ه، «تحلیل و ارزیابی متغیرها و شاخص‌های قدرت نظامی»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۳

زندى على آبادى، ط، ۱۳۸۵، «فعاليت‌هاى هسته‌اى کره شمالى: بحرانى مستمر»، فصل نامه راهبردى، شماره

۴۱

شیرزادى، ر، ۱۳۹۰، «دولت و توسعه در کره جنوبى»، فصلنامه تخصصى علوم سياسى، شماره ۱۵

کوهن، س، ۱۳۸۹، ژئوپوليتيک نظام جهانى، ترجمه کاردان، عباس، انتشارات ابرار معاصر تهران

Bennett, Bruce, 2006, "North Korea Policy Options", at: http://www.SpaceDaily.com/reports/North_Korea_Policy_Options_999.html

Chamberlin, Paul. F, 2004, "The Cultural Aspect of Korean Unification", **International Journal on World Peace**, No.3

Choi, Yong Joon 2006. *Dialogue and antithesis. Hermit Kingdom Press.London.*

Cronin, Patrick, 2011, "The Dangers of Korean Unification", **The Diplomat Website**, available at:<http://thediplomat.com/2011/02/thedangersofkoreanunification>

Demick, Barbara October 2, 2015. "Buddhist Temple Being Restored in N. Korea". **Los Angeles Times**.

Estrada, Mario & Donghyun, Park, 2008, "Korean unification: How painful and how costly", **Journal of Policy Modeling**, No.30

Grayson, James Huntley 2002. **Korea: a religious history**. Psychology Press, New York

Hoare, James E. 2012, **Historical Dictionary of Democratic People's Republic of Korea**, Scarecrow Press, Maryland

Hyundai Research Institute, "**Roadmap to the Economic Integration of the North and South**", February 2011

Hunter, Helen-Louise, 1999, "Kim Il-song's North Korea, Praeger, Westport", Connecticut At:http://www.sbc.edu/sites/default/files/Honors/AJooKim.July31_0.pdf 15-6-2016

Joo, Seung-Ho. 2014, "Russia's Policy on Nuclear Proliferation and National Unification on the Korean Peninsula", **Pacific Focus**, Vol. XXIX

Joo, Kim, 2006, "Analysis on the Reunification Experiences of Germany, Vietnam, and Yemen: Finding an ideal process and conditions towards successful reunification of Korea", **Sweet Briar College**

At: http://www.sbc.edu/sites/default/files/Honors/AJooKim.July31_0.pdf 15-6-2016

Kang, Hyun-kyung. 2012-09-03. "Atheist Park may have advantages". **The Korea Times**. Accessed August 20, 2017

Kong, Kanga, 2011, "KBS Poll: Sentiment Shifting on Unification", The Wall Street Journal, at: <http://blogs.wsj.com/korearealtime/2014/01/07/kbs-poll-sentiment-shifting-on-unification/>

Kyuryoon, Kim & Byung-Duck Hwang et al, "New Approach to the Costs/Benefits of Korean Unification: Adopting Comprehensive Research Factors and Seeking Alternatives", **Korea Institute for National Unification**, available at:

a. <https://www.kinu.or.kr/upload/neoboard/DATA05/cb11-01.pdf>

۱۸۶

سیاست جهانی

چشم انداز اتحاد دو کره در سایه شکاف‌های اقتصادى و فرهنگى

- Lind, Jennifer, The Perils of Korean Unification, The Diplomat website, February 23, 2015, available at: <https://www.rand.org/content/..MR1571.ch38.pdf> 10-5-2016
- Ministry of Unification, 2015, "Initiative for Korean Unification", Available at: http://unikorea.go.kr/cwsboard/board.do?mode=download&bid=1031&cid=43847&filename=43847_201510290908068020.pdf
- Park, Jin Y. 2010. **Makers of modern Korean Buddhism**. SUNY Press. New York
- Sevada, Andrea Maltes, 1990, **South Korea a Country Study**, Federal Research Division of Congress, Washington DC
- Soo-Bin Park, "The North Korean Economy: Current Issues and Prospects", Carleton University, Ottawa, available at: http://carleton.ca/economics/wp-content/uploads/cep04-05.pdf?origin=publication_detail
- Shin, Gi-Wook 2006, **Ethnic Nationalism in Korea: Genealogy, Politics and Legacy**, Stanford University Press, Stanford
- UN, 2013, Key Humanitarian Messages, Democratic People`s Republic of Korea, available at: www.kp.one.un.org/content/uploads/2013/03/Key-Humanitarian-Messages-For-DPRK-15-March-2013.pdf
- United States Commission on International Religious Freedom 2015, Annual Report Korea, Democratic Republic of, available at: <http://www.uscirf.gov/reports-briefs/annual-report/2015-annual-report>
- Wolf Jr, Charles 2014 Korean Reunification AND Reconstruction: Circumstances, Costs, and Implications, **Defence and Peace Economics**, Issue17
- Yang, Sung-chul, 1999, **The North and South Korean Political Systems: A Comparative Analysis**, Revised Edition, Hollym, New Jersey
- Yeom, Donjae, 2010, **The Process of German Unification and its Lessons for Korea**, The Institute for Peace Affairs